

از روزمرگی تا خودآگاهی تحلیل تطبیقی پیرنگ، زمان و مکان در رمان‌های برگزیده زویا پیرزاد و جوجو مویز

سولماز شمخالی^۱، ایمان مهری بیگدلو^۲، سید سعید احدزاده کلوری^۳، محمدرضا شاد منامن^۴

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد پارس‌آباد مغان، دانشگاه آزاد اسلامی، پارس‌آباد مغان، ایران

۳. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

۴. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: imanemehri55@gmail.com

چکیده

پیرنگ، زمان و مکان از عناصر بنیادین در ساختار رمان به شمار می‌روند و شیوه‌ی به‌کارگیری آنها نه تنها سبک نویسنده را مشخص می‌کند، بلکه جهان‌بینی او را نیز باز می‌تاباند. این مقاله به تحلیل تطبیقی سه عنصر یادشده در دو رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» از زویا پیرزاد و «من پیش از تو» از جوجو مویز می‌پردازد. پرسش اصلی آن است که این دو نویسنده با وجود تفاوت‌های آشکار در بستر فرهنگی و سنت ادبی، چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در ساختار پیرنگ، کارکرد زمان و بازنمایی مکان دارند. یافته‌ها نشان می‌دهد هر دو رمان از الگوی کلاسیک سه‌بخشی پیروی می‌کنند اما با بهره‌گیری از بازگشت‌های زمانی، توصیف جزئیات روزمره و پایان‌های باز به مرزهای رمان مدرن نزدیک می‌شوند. زمان در هر دو اثر خطی نیست و با خاطرات و تداعی‌های شخصیت‌ها درآمیخته است. مکان نیز فراتر از پس‌زمینه‌ی صرف، در شکل‌گیری هویت شخصیت‌ها نقشی تعیین‌کننده دارد. آبادان در رمان پیرزاد و لندن در رمان مویز نه فقط جغرافیا که بخشی از درون‌مایه‌ی داستان هستند. این پژوهش به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر آرای پاینده (۱۳۹۵)، یونگ (۱۹۸۱)، وات (۱۹۶۳) و کنعانی (۱۳۸۸) انجام شده است.

کلیدواژه‌گان: پیرنگ، زمان روایی، مکان داستانی، چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، من پیش از تو، زویا پیرزاد، جوجو مویز.



شیوه استناددهی: شمخالی، سولماز، مهری بیگدلو، ایمان، احدزاده کلوری، سید سعید، و شاد منامن، محمدرضا. (۱۴۰۵). از روزمرگی تا خودآگاهی تحلیل تطبیقی پیرنگ، زمان و مکان در رمان‌های برگزیده زویا پیرزاد و جوجو مویز. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۴(۲)، ۱-۱۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ دی ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۴ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ چاپ: ۱ تیر ۱۴۰۵

The Treasury of Persian Language and Literature

From Everydayness to Self-Awareness: A Comparative Analysis of Plot, Time, and Space in Selected Novels by Zoya Pirzad and Jojo Moyes

Solmaz Shamkhali¹, Iman Mehri Beigdlou^{2*}, Seyyed Saeed Ahadzadeh Kolouri³, Mohammad Reza Shad Manaman⁴

1. Ph.D. Student, Department of Persian Language and Literature, Kha.C., Islamic Azad University, Khalkhal, Iran

2. Department of Persian Language and Literature, PaM.C., Islamic Azad University, Parsabad Moghan, Iran

3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Tehran Branch, Farhangian University, Tehran, Iran

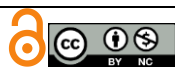
4. Department of Persian Language and Literature, Kha.C., Islamic Azad University, Khalkhal, Iran

*Corresponding Author's Email: imanemehri55@gmail.com

Abstract

Plot, time, and space are considered fundamental elements in the structure of the novel, and the manner in which they are employed not only defines the author's style but also reflects their worldview. This article presents a comparative analysis of these three elements in two novels: *I'll Turn Off the Lights* by Zoya Pirzad and *Me Before You* by Jojo Moyes. The central question is how these two authors, despite evident differences in cultural context and literary tradition, demonstrate similarities and differences in plot structure, the function of time, and the representation of space. The findings indicate that both novels follow a classical three-part structure; however, through the use of temporal shifts, detailed depictions of everyday life, and open endings, they approach the boundaries of the modern novel. Time in both works is non-linear and intertwined with the characters' memories and associations. Space, likewise, extends beyond a mere backdrop and plays a decisive role in shaping the characters' identities. Abadan in Pirzad's novel and London in Moyes's novel function not only as geographical settings but also as integral components of the thematic structure. This study was conducted using a descriptive-analytical method, drawing on the works of Payandeh (2016), Jung (1981), Watt (1963), and Kanaani (2009).

Keywords: *plot, narrative time, narrative space, I'll Turn Off the Lights, Me Before You, Zoya Pirzad, Jojo Moyes.*



How to cite: Shamkhali, S., Mehri Beigdlou, I., Ahadzadeh Kolouri, S. S., & Shad Manaman, M. R. (2026). From Everydayness to Self-Awareness: A Comparative Analysis of Plot, Time, and Space in Selected Novels by Zoya Pirzad and Jojo Moyes. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 4(2), 1-11.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 22 December 2025

Revise Date: 24 April 2026

Accept Date: 03 May 2026

Publish Date: 22 June 2026

مقدمه

ادبیات داستانی در سده‌ی بیستم دستخوش دگرگونی‌های چشمگیری شد. رمان‌نویسان دیگر خود را ملزم به پیروی از ساختار کلاسیک نمی‌دیدند؛ آغاز، میانه و پایان از پیش تعیین شده جای خود را به روایت‌های گسسته، زمان‌های پریشان و پایان‌های باز داد. با این همه، برخی از رمان‌ها همچنان چارچوب سستی را حفظ کردند، اما درون این چارچوب، تکنیک‌های مدرن را به خدمت گرفتند. رمان‌های «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» (1) و «من پیش از تو» (2) از جمله آثاری هستند که در نگاه نخست، ساختاری کلاسیک به نظر می‌رسند، اما با اندکی تأمل، ردپای تکنیک‌های مدرن روایت در آنها آشکار می‌شود.

زویا پیرزاد، نویسنده‌ی ارمنی‌تبار ایرانی، با همین رمان توانست جوایز معتبر ادبی، همچون جایزه‌ی بنیاد گلشیری و کتاب سال وزارت ارشاد، را از آن خود کند (3). جوجو مویز، روزنامه‌نگار بریتانیایی، نیز با همین اثر به شهرتی جهانی دست یافت و رمانش به بیش از بیست‌وهشت زبان ترجمه شد (4). پرسش اینجاست که چه وجه مشترکی میان این دو رمان، با دو خاستگاه جغرافیایی و فرهنگی متفاوت، وجود دارد که هر دو را به آثاری پرمخاطب و تحسین‌شده تبدیل کرده است؟

به گمان من، یکی از مهم‌ترین وجوه اشتراک این دو رمان، شیوه‌ی به‌کارگیری عناصر پیرنگ، زمان و مکان است. هر دو نویسنده از رهگذر روزمرگی، خستگی و دلزدگی شخصیت‌های اصلی‌شان، گره‌افکنی را آغاز می‌کنند و در میانه‌ی داستان، با بهره‌گیری از کشمکش‌های درونی، بحران را شکل می‌دهند. پایان این رمان‌ها نیز نه «پایان»، که آغازی دیگر است؛ آغازی برای خودآگاهی قهرمان زن.

در این مقاله کوشیده‌ایم با نگاهی دقیق و جزئی‌نگر، هر یک از این عناصر را در دو رمان بررسی و سپس مقایسه کنیم. ارجاع به آرای

نظریه‌پردازان در لابه‌لای تحلیل‌ها گنجانده شده و سعی بر آن بوده که متن از هرگونه کلی‌گویی پرهیز کند.

چارچوب نظری و پیشینه‌ی پژوهش

پیرنگ و ساختار آن

پیرنگ را «طرح داستان» یا «الگوی حادثه» نیز نامیده‌اند. میرصادقی (5) پیرنگ را عبارت می‌داند از «انتخاب و ترتیب حوادث به‌گونه‌ای که توجه خواننده را جلب کند و او را به خواندن ادامه‌ی داستان برانگیزد»؛ اما پیرنگ تنها ترتیب حوادث نیست؛ بلکه چگونگی روایت این حوادث نیز در پیرنگ نهفته است. فورستر (6) میان داستان (story) و پیرنگ (plot) تمایز قائل می‌شود؛ داستان فقط گزارش وقایع به ترتیب زمانی است، اما پیرنگ به روابط علی میان آنها نظر دارد.

در رمان مدرن، پیرنگ دستخوش تغییرات اساسی شد. لوکاج (7) رمان را حماسه‌ی عصر مدرن می‌داند؛ عصری که انسان با خود و جهان پیرامونش دچار گسست شده است. این گسست در ساختار رمان نیز بازتاب می‌یابد؛ پیرنگ دیگر خطی و یک‌سویه نیست و شخصیت‌ها، به جای آنکه پیرو سرنوشتی محتوم باشند، خود در شکل‌گیری وقایع نقش دارند.

در ایران، پژوهش‌های متعددی درباره‌ی پیرنگ رمان‌های فارسی انجام شده است. مهری بیگدیلو (8) در رساله‌ی دکتری خود، آثار اسماعیل فصیح را از منظر رئالیستی بررسی و به این نتیجه رسیده که پیرنگ در رمان‌های فصیح اغلب متأثر از تحولات سیاسی-اجتماعی است؛ اما درباره‌ی پیرنگ آثار زویا پیرزاد، پژوهش مستقلی یافت نشد و این مقاله می‌کوشد تا بخشی از این خلأ را پر کند.

زمان روایی

زمان در روایت، دیگر آن زمان تقویمی و خطی نیست. ژنت (9) میان سه سطح تمایز قائل می‌شود: زمان داستان، زمان وقوع حوادث؛ زمان روایت، زمان نقل وقایع؛ و زمان متن، تعداد صفحات

یا ساعاتی که خواننده صرف خواندن می‌کند. جابه‌جایی میان این سطوح، شگردی است که رمان‌نویسان مدرن برای بیان پیچیدگی‌های ذهن شخصیت‌ها از آن بهره می‌گیرند.

پاینده (10) معتقد است در رمان مدرن، «زمان دیگر صرفاً بستری برای وقوع حوادث نیست، بلکه خود به عنصری معناآفرین تبدیل می‌شود». این معناآفرینی در «چراغ‌ها...» از رهگذر تداعی‌های کالریس شکل می‌گیرد؛ او با دیدن یک پرده، شنیدن یک بو یا لمس یک شیء، به گذشته‌ای دور یا نزدیک نقب می‌زند و این بازگشت‌های زمانی، نه فقط روایت، که شخصیت او را نیز می‌سازد.

مکان داستانی

مکان در داستان اغلب به‌عنوان پس‌زمینه‌ای برای وقوع حوادث تلقی می‌شود، اما در رمان مدرن، مکان خود به شخصیتی مستقل بدل می‌شود. کنعانی (11) میان «مکان پیوستار» و «مکان ناپیوستار» تمایز می‌گذارد. مکان پیوستار فضایی است بی‌کنش و منفعل؛ اما مکان ناپیوستار به‌واسطه‌ی حضور کنشگرانه‌ی شخصیت، هویت می‌یابد و بر او تأثیر می‌گذارد.

در رمان پیرزاد، آبادان دهه‌ی چهل چنین نقشی دارد. خانه‌های سازمانی شرکت نفت، بوارده، خیابان‌های آشنا و صدای اتوبوس مدرسه، همه بخشی از هویت کالریس شده‌اند. او نمی‌تواند خود را بدون این مکان‌ها تصور کند. در رمان مویز، لندن امروزین چنین است؛ شهری که لوئیزا در آن گم شده و بعدها پاریس، شهری که نویدبخش آینده‌ای دیگر است.

تحلیل پیرنگ در دو رمان

آغاز و روزمرگی

رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» با تصویری ایستا و تکراری از زندگی کالریس آغاز می‌شود: «لازم نبود به ساعت دیواری نگاه کنم. چهار و ربع بعد از ظهر بود» (1). این جمله‌ی کوتاه چنان حس تکرار و ملالی را منتقل می‌کند که گویی خواننده سال‌هاست با این

زن زندگی می‌کند. در ادامه، صدای ترمز اتوبوس مدرسه، قیژ در فلزی حیاط، دویدن بچه‌ها روی راه‌باریکه‌ی وسط چمن و تذکرات روزانه‌ی کالریس به فرزندانش: «روپوش درآوردن»، «دست‌ورو شستن»، «کیف پرت نمی‌کنیم وسط راهرو». همه‌ی اینها در دوازده فصل ابتدایی چنان تکرار می‌شوند که خواننده حس می‌کند خودش نیز در این روزمرگی گرفتار آمده است.

پاینده (10) معتقد است رمان مدرن اغلب با نمایش «زندگی زیست‌شده» آغاز می‌شود، نه با حادثه‌ای مهیج. پیرزاد این اصل را به‌خوبی رعایت کرده است. او نه با معرفی مستقیم شخصیت، که با نمایش عادات روزمره‌اش، او را به خواننده می‌شناساند.

در «من پیش از تو»، آغاز به همین شکل، اما با سرعتی بیشتر اتفاق می‌افتد. لوئیزا کالریک در صفحه‌های نخست شغلش را در کافه از دست می‌دهد. او پیش از آن نیز شغل‌های دیگری داشته و همه را از دست داده است. مویز در چند پاراگراف کوتاه، تصویری از زنی بی‌جاه‌طلب، کم‌صلاحیت و وابسته به خانواده به دست می‌دهد (2). تفاوت در اینجاست که پیرزاد روزمرگی را در دل تکرار روزانه به تصویر می‌کشد، اما مویز آن را در تکرار شکست‌های شغلی لوئیزا نشان می‌دهد.

آنچه این دو آغاز را به هم نزدیک می‌کند، نبود حادثه‌ی شگفت‌انگیز است. نه خبری از قتل و جنایت است، نه عشقی آتشین و نه رازی خانوادگی. تنها زندگی است، با همه‌ی یکنواختی و خستگی‌اش.

گره‌افکنی و شخصیت امیل/ویل

در «چراغ‌ها...» گره اصلی داستان با ورود امیل سیمونیان شکل می‌گیرد. امیل مردی مجرد، خوش‌پوش و خوش‌قیافه است که به همراه مادر و خواهرزاده‌اش به همسایگی کالریس می‌آید. او از سیاست بیزار است، به شعر و قصه علاقه دارد و مهم‌تر از همه، به کالریس توجه نشان می‌دهد.

کالریس این توجه را در فصل هفتم، آنجا که امیل از پرده‌های گلدوزی‌شده‌اش تعریف می‌کند، برای نخستین بار حس می‌کند: «پایین پرده‌های کتان را خودم گلدوزی کرده بودم و خیلی دوستشان داشتم؛ اما غیر از مادرم که گفته بود «سلیقه‌ات به خودت رفته»، هیچ‌کس هیچ‌وقت از پرده‌ها تعریف نکرده بود» (1). این توجه ساده، اما در دنیای عاطفی کم‌رنگ کالریس، چون زلزله‌ای است.

در «من پیش از تو»، ویل ترینر چنین نقشی دارد. او مردی جوان، ثروتمند و موفق بوده که در اثر تصادف موتورسیکلت، فلج چهاراندام شده است. مادرش کامیال، لوئیزا را استخدام می‌کند تا روحیه‌ی ویل را بهبود بخشد. لوئیزا در ابتدا برای او تنها یک پرستار بی‌تجربه است، اما کم‌کم توجه ویل به او جلب می‌شود. نکته‌ی جالب اینجاست که در هر دو رمان، «مرد» آغازگر رابطه نیست؛ بلکه «زن» است که به تدریج متوجه نگاه‌ها و رفتارهای مرد می‌شود. کالریس پیش از آنکه امیل ابراز علاقه‌ای کند، به او دل بسته است؛ لوئیزا نیز پیش از آنکه ویل سخنی بگوید، به او احساس نزدیکی می‌کند.

کشمکش و بحران

کشمکش در هر دو رمان بیشتر از نوع «انسان با خود» است. کالریس میان دو ندای ذهنی گرفتار شده: یکی او را به خاطر دل‌بستن به امیل سرزنش می‌کند، دیگری در پی توجه این احساس است. او بارها با خودش حرف می‌زند و این گفت‌وگوهای درونی بخش بزرگی از رمان را تشکیل می‌دهد.

یکی از نمونه‌های برجسته، جایی است که کالریس پس از دیدن امیل در مهمانی، شب در رختخواب با خودش خلوت می‌کند: «به خودم گفتم: احمق! چه فایده؟ او فردا می‌رود و تو تا آخر عمر اینجا می‌مانی. گفتم: می‌دانم؛ اما دست‌کم یک بار... یک بار هم که شده...» (1). این دوپارگی شخصیت، در سراسر رمان ادامه دارد.

در «من پیش از تو»، لوئیزا با کشمکشی دشوارتر روبه‌روست: او ویل را دوست دارد، اما ویل تصمیم گرفته به زندگی خود پایان دهد. لوئیزا از یک سو می‌خواهد او را از این تصمیم منصرف کند و از سوی دیگر، می‌داند که حق انتخاب با خود ویل است. این کشمکش درونی تا پایان رمان ادامه دارد و حتی پس از مرگ ویل نیز لوئیزا را رها نمی‌کند.

بحران در «چراغ‌ها...» هنگامی رخ می‌دهد که کالریس متوجه می‌شود امیل قصد ازدواج با ویولت، دوست‌دختر سابقش، را دارد. این خبر چنان بر او شوک وارد می‌کند که برای لحظاتی نمی‌تواند واکنش نشان دهد. نویسنده این بحران را با تصویری نمادین همراه کرده است: هم‌زمان با اعلام این خبر، طوفانی از ملخ‌ها به شهر حمله می‌کنند و همه‌جا را می‌پوشانند. ملخ‌ها نمادی از آشفتگی درونی کالریس هستند.

در «من پیش از تو»، بحران اصلی سفری است که ویل و لوئیزا به جزیره‌ی موریس می‌روند. لوئیزا امیدوار است این سفر ویل را از تصمیمش منصرف کند، اما ویل با وجود لذت بردن از همراهی او، همچنان بر تصمیم خود پافشاری می‌کند. اوج بحران آنجاست که لوئیزا در شب آخر به ویل می‌گوید دوستش دارد و ویل پاسخ می‌دهد: «این را بدان که تو تنها دلیلی بودی که این شش ماه را تحمل کردم» (2).

نقطه اوج

نقطه‌ی اوج در «چراغ‌ها...» همان شب طوفانی است که امیل به خانه‌ی کالریس می‌آید تا خبر ازدواجش را بدهد؛ اما پس از این اوج، داستان به پایان نمی‌رسد. پیرزاد اوج دیگری نیز در فصل بیست‌وچهارم می‌آفریند: هنگامی که کالریس متوجه می‌شود دوستان آرتوش از گاراژ خانه‌شان برای پخش اعلامیه‌های سیاسی استفاده می‌کنند. بگو مگوی سختی میان او و آرتوش درمی‌گیرد و کالریس برای نخستین بار، آشکارا از زندگی مشترکش ابراز نارضایتی می‌کند.

این اوج دوم، شاید از اوج اول نیز مهم‌تر باشد؛ زیرا کالریس که تا پیش از این همواره سکوت کرده بود، حالا صدایش را بلند می‌کند. او به آرتوش می‌گوید: «حق داری، من چی را گند نمی‌زنم؟» و این پرسش، سال‌ها سکوت و تحمل را می‌شکند (1).

در «من پیش از تو»، نقطه‌ی اوج همان سفر به موریس است، اما آنچه این سفر را به اوج تبدیل می‌کند، نه یک حادثه، که انباشتی از لحظه‌هاست: رقص لوئیزا با ویل، شنا در دریا، تماشای غروب آفتاب. مویز این لحظه‌ها را چنان توصیف می‌کند که خواننده می‌داند اینها آخرین خوشی‌های ویل هستند.

گره‌گشایی و پایان باز

پایان «چراغ‌ها...» گره‌گشایی به معنای کلاسیک ندارد. امیل می‌رود، ویولت همسرش می‌شود و کالریس به زندگی پیشین بازمی‌گردد؛ اما آیا واقعاً بازمی‌گردد؟ او در شب پایانی، پس از قصه گفتن برای دوقلوها، چراغ اتاقشان را خاموش می‌کند و به اتاق نشیمن می‌رود. آنجا نیز چراغ را خاموش می‌کند و با خود می‌گوید: «شاید هم چون امروز صبح بیدار شدم و دیدم قورباغه نیستم» (1).

این پایان، باز و تأویل‌پذیر است. قورباغه نماد چیست؟ شاید نماد موجودی که در دو جهان زندگی می‌کند: هم در آب و هم در خشکی. کالریس نیز تا پیش از این در دو جهان زندگی می‌کرد: جهان وظایف همسری و مادری و جهان آرزوهای سرکوب‌شده. حالا که امیل رفته، او دیگر قورباغه نیست؛ یعنی به یکپارچگی رسیده است.

پایان «من پیش از تو» نیز چنین است. ویل می‌میرد و لوئیزا در کافه‌ای در پاریس، نامه‌ی او را می‌خواند. ویل برایش پول کافی به ارث گذاشته تا زندگی‌اش را تغییر دهد. این پایان، نه غم‌انگیز است و نه شاد؛ بلکه نوعی رهایی است. لوئیزا دیگر آن دختر بی‌جاه‌طلب ابتدای داستان نیست.

یاحقی (12) معتقد است رمان مدرن اغلب با «پایانی» به پایان می‌رسد که در واقع «آغاز» تازه‌ای است. این تعبیر درباره‌ی هر دو رمان صدق می‌کند.

تحلیل زمان روایی

زمان خطی و بازگشت‌های زمانی

هیچ‌کدام از این دو رمان از زمان خطی پیروی نمی‌کنند. پیرزاد و مویز با بهره‌گیری از تکنیک «بازگشت به گذشته» (flashback)، روایت را از مسیر مستقیم خارج می‌کنند.

در «چراغ‌ها...»، بازگشت‌های زمانی اغلب با تداعی همراه است. بوی غذا، صدای آشنا، دیدن یک شیء، کالریس را به گذشته می‌برد. برای نمونه، در فصل پانزدهم، بوی نان تازه او را به یاد مادر بزرگش می‌اندازد: «مادر بزرگم نان می‌پخت. آن‌قدر نان می‌پخت که همه‌ی همسایه‌ها را سیر می‌کرد» (1). این خاطره، تصویری از زنی مستقل و کنشگر را در برابر خواننده می‌گذارد؛ تصویری که در تضاد با زندگی کنونی کالریس است.

در «من پیش از تو»، بازگشت‌های زمانی بیشتر به گذشته‌ی ویل مربوط می‌شود. لوئیزا از زبان دیگران و از لابه‌لای عکس‌ها و فیلم‌ها، ویل پیش از تصادف را می‌شناسد؛ مردی که غواصی می‌کرد، به سفر می‌رفت و زندگی را با تمام وجود دوست داشت. این تصاویر، تراژدی وضعیت کنونی ویل را عمیق‌تر می‌کند.

تداعی و خاطره

وات (13) معتقد است رمان‌نویس با جابه‌جایی‌های زمانی به عمق شخصیت می‌رسد. این گفته در آثار پیرزاد و مویز به‌خوبی نمایان است. خاطرات کالریس، رفته‌رفته لایه‌های پنهان شخصیت او را آشکار می‌کنند: زنی که آرزوی نقاش شدن داشته، زنی که پیش از ازدواج کتاب می‌خوانده و شعر می‌گفته است.

خاطرات لوئیزا نیز چنین نقشی دارند. او مدام به گذشته بازمی‌گردد، نه از سر دل‌خوشی، که از سر حسرت. حسرت فرصت‌هایی که از دست داده، انتخاب‌هایی که نکرده است.

یونگ (14) هویت انسان را در پیوند میان گذشته و اکنون می‌داند. این پیوند در ساختار هر دو رمان چنان ماهرانه به کار گرفته شده که خواننده نه فقط با شخصیت‌ها، که با زمان درونشان نیز همراه می‌شود.

زمان و هویت‌یابی

زمان در این دو رمان صرفاً یک عنصر ساختاری نیست؛ بلکه عاملی است در هویت‌یابی شخصیت‌ها. کالریس در پایان داستان، همان زن آغاز داستان نیست. او در طول رمان، از رهگذر خاطرات و تداعی‌ها، خود گم‌شده‌اش را بازمی‌یابد.

لوئیزا نیز چنین سفری را تجربه می‌کند. او از دختری که جاه‌طلبی‌اش را از دست داده بود، به زنی بدل می‌شود که می‌داند چه می‌خواهد. این دگردیسی در زمان رخ می‌دهد و زمان آن را ممکن می‌کند.

مهری بیگدیلو (8) در تحلیل رمان‌های اسماعیل فصیح به این نکته اشاره می‌کند که «زمان در رمان مدرن دیگر صرفاً ظرف رویدادها نیست، بلکه خود رویداد است». این سخن درباره‌ی رمان‌های پیرزاد و مویز نیز صادق است.

تحلیل مکان داستانی

آبادان؛ مکان پیوستار

آبادان در رمان پیرزاد تنها یک جغرافیا نیست. این شهر با همه‌ی جزئیاتش در هویت کالریس تنیده شده است: خانه‌های سازمانی شرکت نفت با آن معماری یکسان، خیابان‌های بوارده، بوی نفت، گرمای هوا، صدای اتوبوس مدرسه و مهم‌تر از همه، جامعه‌ی بسته‌ی ارمنی‌نشین.

کالریس از این مکان گریزی ندارد. او حتی وقتی به امیل دل می‌بندد، می‌داند که نمی‌تواند ترکش کند. آبادان برای او نه فقط خانه، که هویت است.

کنعانی (11) مکان پیوستار را چنین تعریف می‌کند: مکانی که شخصیت در آن «حضور دارد، اما این حضور عین غیب است».

کالریس در آبادان حضور فیزیکی دارد، اما سال‌هاست که از آن مکان «هویت» دریافت نکرده است. او تنها کار می‌کند، می‌پزد، می‌شوید و می‌خوابد؛ بی‌آنکه این مکان او را بازآفریند.

لندن و پاریس؛ مکان ناپیوستار

در «من پیش از تو»، لندن و سپس پاریس چنین نقشی دارند. لندن شهری است که لوئیزا در آن گم شده است. او در این شهر شغل مناسب پیدا نمی‌کند، عشقش نافرجام می‌ماند و مدام از خواهر کوچک‌ترش عقب می‌افتد. لندن برای او مکان ناپیوستار است؛ یعنی مکانی که حضور او در آن «تثبیت‌شده» نیست (11).

اما پاریس در پایان رمان، وعده‌ی مکانی دیگر است. لوئیزا با پول ویل به پاریس می‌رود و قرار است در دانشگاهی درس بخواند. پاریس برای او نماد رهایی و هویت‌یابی است.

مکان به مثابه شخصیت

در هر دو رمان، مکان از پس‌زمینه به متن می‌آید و در شکل‌گیری روایت نقشی فعال ایفا می‌کند. آبادان پیرزاد نه فقط محل وقوع حوادث، که خود «حادثه» است. این شهر با همه‌ی محدودیت‌ها و سنت‌هایش، داستان کالریس را ممکن می‌کند.

لندن مویز نیز چنین است. اگر لوئیزا در شهر دیگری زندگی می‌کرد، شاید هرگز پرستار ویل نمی‌شد و این داستان هرگز رخ نمی‌داد.

رحیمی (15) معتقد است «تفکر مکانی، تفکری عاطفی است». مکان در این دو رمان سرشار از عاطفه است؛ عاطفه‌ای که شخصیت‌ها بر آن بار می‌کنند و از آن تأثیر می‌پذیرند.

نتیجه‌گیری

پیرزاد و مویز هر دو از پیرنگی بهره می‌گیرند که اگرچه ساختار کلاسیک را حفظ کرده، اما با استفاده از بازگشت‌های زمانی، توصیف جزئیات روزمره و پایان‌های باز، به مرزهای رمان مدرن نزدیک می‌شود. آنچه این دو اثر را به هم نزدیک می‌کند، نه

در نهایت، باید گفت این دو رمان، با وجود تفاوت‌های آشکار فرهنگی و جغرافیایی، در به‌کارگیری عناصر پیرنگ، زمان و مکان چنان به هم نزدیک می‌شوند که گویی از یک سنت روایی برخاسته‌اند. این نزدیکی، فرضیه‌ی «جهانی‌شدن» برخی تکنیک‌های روایی در ادبیات معاصر را تقویت می‌کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

This study undertakes a comparative narratological analysis of two widely read contemporary novels, *I'll Turn Off the Lights* by Zoya Pirzad and *Me Before You* by Jojo Moyes, with a specific focus on the structural and functional roles of plot, narrative time, and fictional space in shaping thematic meaning and character development. Within the broader transformation of twentieth-century fiction, where classical narrative conventions have been challenged by fragmentation, temporal disruption, and open-endedness, both novels appear at first glance to adhere to a traditional tripartite structure of beginning, middle, and end; however, a closer analytical reading reveals the integration of modern narrative techniques that complicate this apparent simplicity. Drawing on theoretical frameworks from narratology and literary criticism, particularly those articulated by Forster regarding the distinction between story and plot, Genette's taxonomy of narrative temporality, and Lukács's conception of the

شباهت‌های سطحی، بلکه نگاه مشترکشان به انسان سرگردان در زندگی روزمره است.

زمان در هر دو رمان خطی نیست و با خاطرات و تداعی‌های شخصیت‌ها درآمیخته است. این آمیختگی، نه فقط تکنیک روایی، که بازتابی از فرایند هویت‌یابی شخصیت‌هاست.

مکان نیز فراتر از پس‌زمینه‌ی صرف، در شکل‌گیری شخصیت‌ها و پیشبرد داستان نقش دارد. آبادان در رمان پیرزاد و لندن و پاریس در رمان مویز، نه فقط جغرافیا، که بخشی از درون‌مایه‌ی داستان هستند.

novel as the epic form of modernity, this study situates both works within a hybrid narrative paradigm that negotiates between classical coherence and modernist experimentation (6, 7, 9). The research employs a descriptive-analytical methodology, combining close textual reading with theoretical interpretation, and is further informed by Persian literary scholarship on narrative elements, including the works of Payandeh, Mirsadeghi, and Kanaani, in order to bridge local and global perspectives on narrative form (5, 10, 11). The central inquiry guiding this analysis concerns how two authors from distinct cultural and literary traditions converge in their narrative strategies, and how these shared techniques contribute to the widespread reception and emotional resonance of their works among diverse readerships.

The analysis of plot structure demonstrates that both novels follow a recognizable classical pattern while simultaneously subverting its expectations through the incorporation of modern narrative devices. In line with Forster's

distinction, the events in both narratives are not merely arranged chronologically but are organized through causal and psychological relationships that foreground character interiority and moral conflict (6). In *I'll Turn Off the Lights*, the plot emerges gradually from the repetitive routines of the protagonist's domestic life, where the absence of dramatic incident is itself a narrative strategy that foregrounds existential stagnation and latent desire, a feature consistent with modern realist tendencies identified by Watt (13). Similarly, *Me Before You* begins not with a climactic event but with the loss of employment, a seemingly mundane occurrence that nevertheless initiates a chain of transformative experiences for the protagonist. In both cases, the inciting incident is embedded within everyday life, thereby aligning with Payandeh's assertion that modern narratives often privilege the representation of "lived experience" over sensationalism (10). The development of conflict in both novels is primarily internal rather than external, reflecting the modern emphasis on psychological depth; protagonists are confronted with moral dilemmas that require self-reflection and emotional negotiation rather than physical action. This inward turn culminates in narrative climaxes that are less defined by external resolution than by moments of heightened self-awareness, followed by endings that resist closure and instead gesture toward ongoing transformation, a feature that resonates with

Yahaghi's characterization of modern endings as new beginnings (12).

Narrative time constitutes another crucial dimension through which both novels articulate their thematic concerns and character trajectories. Drawing on Genette's framework, the study identifies a complex interplay between story time, discourse time, and reading time, manifested through frequent analepses and associative memory sequences that disrupt linear chronology (9). In Pirzad's novel, temporal shifts are often triggered by sensory stimuli, such as smells, sounds, or visual details, which transport the protagonist into recollections of past experiences, thereby creating a layered temporal structure in which past and present coexist. This technique not only enriches the narrative texture but also serves as a mechanism for character development, as memories reveal suppressed desires and unrealized potentials. In Moyes's narrative, temporal reconstruction occurs through retrospective accounts of the male protagonist's pre-accident life, conveyed through secondary sources such as photographs and testimonies, which contrast sharply with his present condition and intensify the tragic dimension of the story. These temporal strategies align with Watt's argument that the manipulation of time in the novel is instrumental in achieving psychological realism (13). Furthermore, Jung's conceptualization of identity as a dynamic synthesis of past and present provides a

useful interpretive lens for understanding how both protagonists undergo processes of self-discovery through temporal reflection (14). In this sense, time in both novels functions not merely as a structural device but as an active agent in the formation of subjectivity.

The role of fictional space in both works extends beyond its conventional function as a backdrop for action, emerging instead as a determinant of character identity and narrative progression. Drawing on Kanaani's distinction between continuous and discontinuous space, the study demonstrates how spatial environments in both novels actively shape the experiences and self-perceptions of the protagonists (11). In Pirzad's narrative, the oil-company residential zones of Abadan are depicted with meticulous attention to detail, creating a sense of spatial enclosure that mirrors the protagonist's emotional confinement. The repetitive architecture, familiar streets, and tightly knit community contribute to a static environment that reinforces routine and inhibits transformation. Conversely, in Moyes's novel, urban spaces such as London and later Paris are characterized by fluidity and openness, offering both challenges and opportunities for reinvention. London initially appears as a site of dislocation and stagnation, where the protagonist struggles to find meaningful employment or direction, while Paris functions symbolically as a space of liberation and future possibility. These spatial dynamics are consistent with Rahimi's assertion that space

in narrative carries affective and semiotic significance, shaping not only the external conditions of the story but also the internal states of the characters (15). Thus, space operates as an integral narrative element that interacts with plot and time to produce a cohesive thematic structure.

A key point of convergence between the two novels lies in their shared emphasis on the interplay between everyday life and existential awakening. Both narratives begin with depictions of routine and monotony, gradually introducing disruptions that compel the protagonists to confront their own limitations and desires. This narrative trajectory reflects Lukács's notion of the novel as a form that captures the dissonance between individual aspirations and the constraints of modern life (7). In Pirzad's work, the protagonist's awakening is subtle and introspective, emerging through internal dialogue and emotional shifts rather than overt action, whereas in Moyes's novel, the transformation is more externally driven, catalyzed by the relationship with another character. Despite these differences, both narratives ultimately foreground the theme of self-awareness as a process that unfolds through the interaction of narrative elements. The integration of plot, time, and space in both works demonstrates a sophisticated narrative design in which each element reinforces the others, creating a multidimensional representation of human experience. This integrative approach is consistent with Mirsadeghi's conceptualization

of narrative elements as interdependent components of a unified artistic structure (5). Moreover, the recurrence of similar narrative patterns across culturally distinct texts suggests the emergence of transnational narrative conventions in contemporary fiction, a phenomenon that has been noted in recent literary studies (3, 4).

In conclusion, the comparative analysis reveals that despite differences in cultural context, language, and thematic emphasis, both novels employ remarkably similar narrative strategies that align them with broader trends in modern and contemporary fiction, particularly in their hybridization of classical structure and modern technique, their use of non-linear temporality to construct psychological depth, and their deployment of space as a formative element in character development, ultimately demonstrating that the convergence of plot, time, and space serves as a universal narrative mechanism for exploring the complexities of identity, agency, and transformation in the context of everyday life.

References

1. Pirzad Z. *Things We Left Unsaid*. Tehran: Markaz Publishing; 2019.
2. Moyes J. *Me Before You*. Meftahi M, editor. Tehran: Amut Publishing; 2018.
3. Aghasizadeh M, Shabani A. Analysis of Social Themes in the Works of Zoya Pirzad with Emphasis on Women of Religious Minorities. *Scientific-Research Quarterly of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Sanandaj Branch*. 2018;10(34):1-22.
4. Pourtaghi Miandoab S, Aghdaei T. A Look at the Existential Philosophy of Woman in Two Novels by Zoya Pirzad. *Shafaye Del Persian Language and Literature Biannual Journal*. 2021;4(7):35-51.
5. Mirsadeghi J. *Elements of Fiction*. Tehran: Sokhan; 2001.
6. Forster EM. *Aspects of the Novel*. London: Edward Arnold; 1927.
7. Lukacs G. *The Theory of the Novel*. Cambridge: MIT Press; 1971.
8. Mehri Bigdilu I. *Study and Analysis of the Fictional Works of Esmā'il Fasih from a Realistic Perspective: University of Mohaghegh Ardabili*; 2017.
9. Genette G. *Narrative Discourse: An Essay in Method*. Ithaca: Cornell University Press; 1980.
10. Payandeh H. *Short Story in Iran: Modern and Postmodern Narrative*. Tehran: Niloufar Publications; 2016.
11. Kanaani E. Place and Fictional Space. *Literary Research Quarterly*. 2009(9):183-204.
12. Yahaghi MJ. *Like a Thirsty Jar*. Tehran: Nil Publishing; 1996.
13. Watt I. *The Rise of the Novel: Studies in Defoe, Richardson and Fielding*. London: Penguin Books; 1963.
14. Jung CG. *Conscious and Unconscious*. Amiri MA, editor. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company; 1981.
15. Rahimi SM. *Semiotics of Place in Fiction*. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company; 2019.